

# طبقة کارگر و دملکراسی بورژوازی لنین



بورژوا-لیبرالیزم پرداخته بود، اینک با ادغام تدریجی با آن، گرایش واحد لیبرال-نارودمیستی را بوجود آورد. با پیدایش و گسترش عقاید پرولتاری (سوسیال-دملکراسی) و جنبش توده‌ای طبقه کارگر، سرشت بورژوا-دملکراتیک جنبش روشنگری روسیه که به معتقد تربیت گونه خود، یعنی جنبش تهدیب، آغاز شد و به افراطی تربیت گذشت. انقلابی تروریستی خانمه یافت، هرچه بیشتر روشن گشت. اما رشد سوسیال-دملکراسی انتسابی را به همراه آورد. دو جناح انقلابی و فرست طلب در داخل سوسیال-دملکراسی بهوضوح متمایز گردید.

جناح نخست بیانگر گرایش‌های پرولتاری در داخل جنبش ما بود و آن دیگری بیانگر تقابلات روشنگری به زودی ثابت شد که مارکسیزم قانونی<sup>۴</sup> در حقیقت "بازتاب مارکسیزم در ادبیات بورژوازی"<sup>۵</sup> است و از طریق فرصت طلبی نوع برنشتاين<sup>۶</sup> به لیبرالیزم منتهی گردید. از یک سو، بخشی از اکونومیست‌های درون جنبش سوسیال-دملکراسی، تحت تأثیر بینش شبه-آنارشیستی از جنبش ناب و ساده کارگری، خود را گم کرد. حمایت سوسیالیست‌ها از اپوزیسیون بورژوازی را خیانت به دیدگاه طبقاتی و دملکراسی بورژوازی در روسیه را سراسی فریبا اعلام کردند. از سوی دیگر، قطاش دیگری از اکونومیست‌ها، غرق در همان اعتقادات به جنبش ناب و ساده کارگری، سوسیال-دملکرات‌ها انقلابی را به نادیده گرفتن مبارزات اجتماعی لیبرال‌ها، افراد زمستوو و مهذبین علیه استعداد متهمن کردند.

ایسکرای سابق<sup>۷</sup> عناصر بورژوا-دملکراسی در روسیه را، زمانی که بسیاری هنوز متصور آن هم نبودند، خاطرنشان ساخت و خواستار حمایت پرولتاریا از این گرایش دملکراتیک شد. در آنجا بطور دایم بر ماهیت طبقاتی و بورژوازی جنبش لیبرالی و رادیکال تأکید شده بود و درباره پیروان متزلزل اسوبوژنیه<sup>۸</sup> گفته شده بود: "زمان آن فرارسیده است که این حقیقت ساده را در کنیم که نه سفسطه سیاسی و نه به قول استپنیاک فقید محمد و کردن و پنهان کردن خویشتن، و نه در وریوں رایج موسوم به التفات متقابل دبلماتیک، بلکه تنها شرکت واقعی در مبارزه و اتحاد واقعی در مبارزه است که مبارزه مشترک واقعی (ونه صرفاً لفظی) علیه دشمن مشترک را تضمین می‌کند. هنگامی که مبارزه سوسیال-دملکرات‌های آلمان علیه ارتفاع پلیسی-نظمی و قعود الی مذہبی با مبارزه هر حزب واقعی دیگر که متنکر به حمایت طبقه مشخصی از مردم (برای مثال، بورژوازی لیبرال ابود واقعاً همسو گردید، فارغ از هرگونه عارض پردازی های کاسپکارانه درباره التفات متقابل)، عمل مشترک بر پا شد."

این شیوه بخورد به مسائل از جانب ایسکرای سابق ما مستقیماً به اختلافات کنونی بر سر چگونگی بخورد سوسیال-دملکرات‌ها

مقاله زیر ترجمه بخش‌هایی از مقاله‌ای است با عنوان فوق از لنین که برای نخستین بار در ژانویه ۱۹۰۰ در نشریه هفتگی بشویکی، وپریود (به پیش، منتشر شد. در این مقاله لنین چگونگی بخورد دو گرایش عده در داخل سوسیال-دملکراسی روسیه، بشویزم و منشویزم، نسبت به اپوزیسیون بورژوازی علیه استبداد را بررسی می‌کند).

ترجمه فعلی از متن انگلیسی مقاله، جلد هشتم مجموعه آثار لنین، بعمل آمده است و بخش‌هایی که در اینجا ترجمه شده توسط چند نقطه (۰۰) نشان داده شده‌اند.



چگونگی بخورد سوسیال-دملکرات‌ها، یا دملکرات‌های طبقه کارگر، با بورژوا-دملکرات‌ها مسأله‌ای قدیمی و در عین حال همواره نیوی است. از یک طرف، این مسأله دارای سابقه‌ای طولانی است، چراکه از بد و پیدایش سوسیال-دملکراسی همواره مطرح بود و اصول تشوییک آن در آثار اولیه مارکسیست نظریه بیانیه کمونیست و سرمایه توضیح داده شده است. از طرف دیگر، همواره مسأله نویس است، زیرا هرگام در اکتشاف یک کشور سرمایه داری امتزاج و پیش و بدیعی از طیف‌های گوتاگون دملکراسی بورژوازی و گرایش‌های مختلف درون جنبش سوسیالیستی را ایجاد می‌کند.

در روسیه نیز این مسأله کهنده درحال حاضر خصلت بوده و نویس بخود گرفته است. جهت روشن ساختن چگونگی طرح امروزی این مسأله با گذار کوتاهی در تاریخ آغاز می‌کنیم. نارودنیک‌های انقلابی قدیم روسیه<sup>۹</sup> دیدگاهی تخیلی و شبه-آنارشیستی داشتند. آنان دهقانان کمون‌های روسیه را سوسیالیست‌های حاضر و آماده می‌پنداشتند و پشت لیبرالیزم جامعه تحصیل کرده روسیه به وجود چیزی جز ایصال جاه طبلانه بورژوازی روسیه نمی‌دیدند. آنان براین اساس که مبارزه برای آزادی‌های سیاسی مبارزه برای کسب نهادهایی به نفع بورژوازی است، نکر حقانیت این مبارزه می‌شدند. اعضا نارودنیا و لیا<sup>۱۰</sup> ابا اقدام به مبارزه سیاسی گامی به جلو برداشتند، لیکن نتوانستند این مبارزه را با سوسیالیزم پیوند دهند. هنگامی که اعتقادات رنگ پریده به سرشت سوسیالیستی کمون‌های روسیه در پرتو نظریه های و و<sup>۱۱</sup> - که مدعاً ماهیت غیر طبقاتی و غیر بورژوازی روشنگران دملکرات روسیه بود - دوباره پرپویا گرفت، شیوه پرخورد روشن سوسیالیستی به این مسأله حتی از رونق افتاد. نتیجه این بود که نارودیزم، به رغم اینکه در گذشته به رد قاطعانه

روشنفکرگرا مناسب برای توافق با ماست • د مکراسی باید به مثا به یک نیروی مستقل و به طور مستقل عمل کند • "لیبرالیزم روسی که از نقش اساسی تاریخی خود، از اعصاب محرك خود [از عارت لذت بپرید!] و از نیمهه بورژوا - د مکراتیک خود محروم شده است، فقط شایسته تبیه با نیش عقرب است."

... اما در مقابل هم گذاشت این دو [لیبرالهای زمست و د مکراتهای بورژوا] همان اندازه معقوله است که بگوییم "ایالت مسکو و سرزمین امپراطوری روسیه" • هم لیبرالهای زمست و که معتقد به حق رأی مشروط هستند و هم آجودانهای اشراف، تا آنجا که با استعداد و سرواز به مخالفت برخیزند، د مکرات محسوب می شوند • د مکراتیزم آنان محدود، تنگ نظرانه و ناپیگیر است، همانطور که هرگونه د مکراتیزم بورژوا این کتابیش به درجات مختلف، محدود و باریک و متزلزل است.

سرمقاله ایسکرای شماره ۲۷ بر اساس گروه بندی زیر لیبرالهای مارا تجزیه و تحلیل می کند: (۱) زمینداران صاحب سرفا، (۲) زمینداران لیبرال، (۳) روشنفکران لیبرال، که خواستار قانون اساسی و حق رأی مشروط هستند، (۴) جناح چپ افراطی - روشنفکران د مکرات • این تحلیل ناقص و سرد رگ است • گروه بندی روشنفکران با گروه بندی طبقات و اقشاری که مناغعتان توسعه روشنفکران بیان می گردد، قاطی شده است • د مکراتیزم بورژوا ای روسیه، اضافه بر منافع لایه های وسیعی از زمینداران بزرگ، بازتاب کنند، منافع انبوه کسبی و صاحبان صنایع کوچک و متوسط و همچنین منافع توده های د هقانی صاحب ملک و موجر و خرد پا (و این نکته اهمیت ویژه ای دارد) اینز هست • نخستین عیب تحلیل ایسکرا نادیده گرفتن این وسیعترین حوزه بورژوا - د مکراتیک روسیه است • د مین اشکال آن، ناتوانیش از درک این نکته است که روشنفکران د مکرات روسیه، الزاماً و به بر حسب تصادف از لحظه دیدگاه سیاسی به سه گرایش عدد تجزیه شده اند: طرفداران اسپوژد نیمه سوسیال - رولوسیونرها، و سوسیال د مکرات ها • هریک از این سه گرایش دارای تاریخچه ای سلطانی هستند و به ترتیب دیدگاه جناح های معتدل و انقلابی د مکراتهای بورژوا ای و پرولتاریا رامعرفی می کنند (به آن صراحت و قاطعیتی که تحت شرایط استعداد ممکن است) • هیچ چیز مضحك تر از این نیست که ایسکرای تو از یک سود مکراتها و روشنفکران رادیکال را یکی می داند و از سوی دیگر این آزوی معمومانه را طرح می کند که " د مکراتها باید به مثابه" نیروی مستقل وارد عمل شوند • ایسکرای تو فراموش کرده است که روشنفکران رادیکال، یا جنبش د مکراتیک روشنفکری، که بزعم ایسکرا اینکه به "نیروی مستقل" بدل شده، در حقیقت چیزی جز حزب سوسیال - رولوسیونر خود مان نیست! روشنفکران د مکراتیک جناح "چپ افراطی" دیگری نمی توانند داشته باشند • منطقاً فقط از لحظه استهزا و یا ترسیستی می توان از این روشنفکران به مثابه نیروی مستقل سخن گفت • ایستادن در سطح بورژوا - د مکراتها و چپ تر رفتن از اسپوژد نیمه فقط به معنی حرکت به سمت سوسیال - رولوسیونرهاست و نه در هیچ جهت دیگر.

دیگر کشفیات اخیر ایسکرای تو نیز تاب مقاومت در مقابل استقاد نخواهد داشت • مشخصاً این مطلب که "لیبرالیزم بدون نیمه بورژوا - د مکراتیک آن" فقط شایسته تبیه با نیش عقرب است و این که چنانچه بجز افراد زمست و کس دیگری را نتوان جلب کرد "عالانه تر خواهد بود که عقیده هژمونی را بد ور افکنیم" حتی از کشف نخست نیز گفت تحمل انقاد دارند • لیبرالیزم از هژمونی، فقط تاجاییکه واقعاً به مخالفت با استعداد بر می خیزد، مستحق برخورد اری از حمایت سوسیال - د مکراتهاست • این گونه حمایت تها د مکراتهای واقعاً بیگیر (یعنی پرولتاریا) از تمام د مکراتهای متزلزل (یعنی بورژوا آن) چیزیست که به عقیده هژمونی واقعیت می بخشد • فقط برداشت کاسپیکارانه خرد بورژوا ای از عقیده هژمونی است که آن را به شکل یک سازش، التفات متقابل و یا مصاله توافق لغوی متصور

با لیبرالها می کشاند • همانطور که همه اطلاع داریم، این-من اختلافات از د و مین کنگره حزب آغاز شدند • در این کنگره دو قطب - نامه، معرف نظریات اکثریت (قطعنامه پلخانف) و اقلیت (قطعنامه استارور) پذیرفته شدند • قطعنامه اول به درستی خصلت طبقاتی لیبرالیزم را به مثابه جنبش بورژوا ای تعیین می کند ولزوم توضیح ما هیئت خد انقلابی و ضد پرولتاری گرایش اصلی لیبرالی (جنبش اسپوژد نیمه ای را به پرولتاریا در پیشاپیش شکلیف قرار می دهد • در عین اینکه قطعنامه ضرورت حمایت پرولتاریا از بورژوا - د مکراسی را تشخیص می دهد هرگز به ابزار التفات متقابل دیبلماتیک متول شده بلکه با روحیه ایسکرای سابق آن را به صورت سائله مبارزه هم آهند مطرح می سازد: "تا جاییکه بورژواری در مبارزه اش علیه تزاریزم انقلابی است و یا صرفاً در اپوزیسیون قرار دارد"، سوسیال - د مکراتها می باید از آن پشتیبانی کند.

قطعنامه استارور، برعکس تحلیلی طبقاتی از لیبرالیزم و د مکراسی ارائه نمی دهد • این قطعنامه آنکه از نیات خیر است و به ابداع شرایطی از توافق پرداخته است که احتمالاً به هر و آب و تابدارتند و لیکن متأسفانه موهوم و چنان مواضعی را اعلام کنند، لیبرال ها یا د مکراتها می باید چنین و چنان مواضعی را اعلام کنند، این یا آن گونه خواست ها را نباید مطرح سازند، فلان وبهمان شعار را باید بپذیرند • توگویی تاریخچه بورژوا - د مکراسی در تمام موارد و در کلیه کشورها به کارگران هشدار نداده است که بمهیانه ها، خواست ها و شعارهای لیبرالها اعتماد نکند • توگویی تاریخ تا کنون صد ها نمونه به ما عرضه نداشته است که در آنها بورژوا - د مکراتها نه تنها با شعارهای خواستار آزادی کامل، بلکه برایری و حتی سوسیالیزم به پیش آمدند و بی آنکه بدین ترتیب در ما هیئت بورژوا - د مکراتیک آنان تغییری پیدا شود، اذهان پرولتاریا را هرچه بیشتر در هاله ای از ابها و سرد رگی فربودند • جناح روشنفکرگرای سوسیال - د مکراسی می خواهد با پیشنهادن شرط خود داری بورژوا - د مکراتها از ایجاد سرد رگی به مقابله با این سرد رگی ها بپردازد • جناح پرولتاری در مبارزه اش به تجزیه و تحلیل محتوای طبقاتی د مکراتیزم دست می زند • جناح روشنفکرگرا به دنبال شکار لغایت توافق نامه است • جناح پرولتاری خواست همکاری واقعی در مبارزه را مطرح می کند • جناح روشنفکرگرا می تعبیین کنند بورژوازی خوب و رئوف را که ارزش اعقاد توافق با آن وجود دارد، اختراع می کند • جناح پرولتاری انتظار هیچ گونه رئوف از بورژوازی ندارد ولی حمایت خود را از بورژوازی، حتی از بدترین آنان، تا جاییکه واقعاً با تزاریزم مبارزه می کنند، درین توخاوه داشت • جناح روشنفکرگرا به ورطه دیدگاهی کامبیکارانه در می لغزد: ای لیبرال ها، چنانچه شما جانب سوسیال - د مکراتها و نه جانب سوسیال - رولوسیونرها را بگیرید، در انعقاد معاہده علیه دشمن مشترک به توافق خواهیم رسید، و در غیر این صورت خیر • جناح پرولتاری دیدگاه مصلحتی را حفظ می کند: حمایت ما از شما تمام امشروط بر این است که آیا ما را در موقعیت مساعدتی برای وارد ساختن ضربات کتابیش کارآتریه د شعنمان قرار خواهد داد یا نه • قطعنامه استارور در نخستین برخورد با واقعیات تمام نواقص خود را به روشنی آشکار ساخت • برنامه مشهور هیأت تحریریه ایسکرای تو، برنامه "نوع عالیتر بسیج" که به بحث دور مسائل اصول شماره ۲۷ ( سرمقاله " د مکراسی بر سر چند راهی" ) و شماره ۷۸ ( پاورقی استارور ) مربوط بود، تنگ محک این جریان را فراهم آورد • در جزوی لینین با این برنامه برخورد شده اما لازم است که بحث را اینجا از نزد یک بررسی کنیم.

عقیده اساسی (و یا در واقع سرد رگی اساس عقاید) در استدلال های ایسکرای تو، فرق قائل شدن بین لیبرال های زمست و د مکراتهای بورژواست • این تفکیک محور اصلی هردو مقاله را تشکیل می دهد ... لیبرالیزم زمست و "نتها استحقاق آن را دارد" که با نیش عقرب مورد پذیرایی قرار گیرد، در حالیکه د مکراسی

می شود . از دیدگاه پرولتاری، در یک نبرد، هرمنی از آن کسی خواهد شد که پرحرارت تراز دیگران به نبرد بپردازد، جهت وارد آوردن حتی یک غربه به دشمن هیچگونه فرستی را از دست نهاد و کرد ارش با تقدیر و فرق دهد . یعنی کسی که رهبر ایدئولوژیک نیروهای دمکراتیک است و هرگونه سیاست نیمه-راهن را به باد انتقاد می‌گیرد . ایسکرای نو سخت در اینجا است اگر تصور می‌کند که نایبیگیری بورژوا-دموکراسی یک صفت اخلاقی است و نه یک خصیصه سیاسی-اقتصادی آن، و اگر تصور می‌کند که می‌توان و می‌باید درجه‌ای از تزلزل را تعیین کرد که کفر از آن درجه لیبرالیزم فقط استحقاق نیش عقرب را دارد و بیشتر از آن درجه شایستگی به توافق رسیدن با ما . این پندرات تها به معنی "تعیین پیشایش حد مجاز فرومایگی" است واقعأ، قدری درباره معنی این کلمات فکر کنیم: قبول‌دن شرط توافقی به گروه‌های اپوزیسیون نظری حق رأی همانی، برای، مستقیم و مخفی به معنی آنست که "آزمایش کاغذ تورنسل دموکراسی، معرف خطاناپذیر خواستهای خود را در برآورشان گذاشتند تمام وزنه حمایت با ارزش پرولتاریا را در کفه ترازوی برنامه‌های سیاسی آنان قرار دهیم" (شماره ۷۸) .

چقدر زیبا این کلمات بیان شده‌اند ! منتظری، به ناچار، به نویسنده این کلمات زیبا، استاروره، باید گفت: دوست غریز، آرکادی نیکولا-بیوچ، کلمات قصار شما بهد رفته است! زمانی که آقای استروروه در برنامه گروه اسپووژد نیه حق رأی همانی را نیز جا داد، با یک اشاره قلم "معرف خطاناپذیر" شما را بی خاصیت کرد . همین استروروه، نه یک باربلکه به کرات در عمل به اثبات رسانیده است که تمام این برنامه‌ها از نظر لیبرال‌ها ورق پاره بیش نیستند؛ نه چون کاغذ تورنسل، بلکه کاغذی بسیار معمولی است . زیرا گه بورژوا-دموکرات‌ها از امروز یک چیز نوشتن و فردا چیزیگری گفتن هیچ ابابی ندارند . این حتی خصلت بسیاری از آن روش‌نگران بورژوازی است که به سوسیال دموکراس جلب می‌شوند . تمام تاریخچه لیبرالیزم در اروپا و روسیه حاوی صد‌ها نمونه از کردار و گفتار مغایر با هم است، و دقیقاً به این دلیل استیاق استاروره در یافتن کاغذ‌های معرف خطاناپذیر بسیار ساده لوحانه است .

این استیاق کودکانه، استاروره را به جانب این اندیشه بزرگ سوق می‌دهد که بگوید حمایت از میازدات ضد تزاری آن بورژواهی که موافق حق رأی همانی نیستند به معنی "تنزل عقیده" حق رأی همانی تایه هیچ "است! احتطالاً استاروره از قباید دیگری خواهد نوشت تا اثبات کند که ما با حمایت از میازدات ضد استبدادی سلطنت طلبان "عقیده" جمهوری را تا به هیچ تنزل می‌دهیم . اشکال عده در این است که افکار استاروره طور لا علاجی حسول دایره تسلیل کلمات، شعارها، خواسته‌ها و اعلامیه‌ها دور می‌زنند و تنها معیار حقیقی، یعنی میازان شرکت واقعی در میازده را نادیده می‌گیرد . در عمل، این مساله به گونه‌ای اجتناب نایذیر به آرایش‌کردن آن اقتدار روش‌نگران را به دست نیز می‌گیرد . با آن محتمل اعلام شده، منجر خواهد شد . و نه خدمتگزاران از مارکسیسم، روش‌نگران به عنوان "نیروی محرك" (و نه خدمتگزاران چرب زبان الیبرالیزم قلمداد شده‌اند . رادیکال‌های فرانسوی و ایتالیایی به لقب کسانی که خواسته‌های ضد مکراتیک و ضد پرولتاری برآنان بیکاره است مفترخ شده‌اند . درحالیکه همه می‌دانند این رادیکال‌ها به دفعات پیش‌ماریه تمام مواضع خود پشت پا زده و پرولتاریا را به بیراهم سوق داده‌اند، و غیرغم اینکه در صفحه بعد همین شماره ایسکرا (شماره ۷۸) چنین آمده است که در

\* یادداشتی برای طرفداران پرذکاوت ایسکرای نو . احتطالاً به ما خواهد گفت که میازه پرحرارت پرولتاریا بدین هیچ شرط قبایلی منجریه این می‌شود که بورژوازی ثمرات پیروزی پرولتاریا را از دستش برایاد . پاسخ ما به این حرف پرسش زیر است: چه تضمین دیگری برای تحقق شرط پرولتاریا وجود خواهد داشت بجز نیروی مستقل پرولتاریا؟

ایتالیا سلطنت طلبان و جمهوری خواهان "در جنگ علیه سوسیالیستی" یکی بودند . "قطعنامه" روش‌نگران سارافت (انجمان خدمت بهداشت) اه که خواهان شرکت نمایندگان تمام مردم در فعالیتها را قانونگذاری است به عنوان "صدای [!] حقیقی دموکراسی" قلمداد شده است (شماره ۲۲) . همراه برنامه علی برای شرکت پرولتاریا در فعالیتها زمستوو، "رسیدن به برخی توافقات با نمایندگان جناح چپ بورژوازی مخالف" نیز توصیه شده است (توافقات معروف جهت جلوگیری از ایجاد ترس و وحشت [درون بورژوازی] ) دریاسخ به این پرسش‌لبنی که چه بر سر شرط‌کذا این توافقات است را رور آمد است، هیأت تحریریه ایسکرای تو چنین نوشت:

"اعضای حزب باید همواره این شرط را در خاطر داشته باشند . آنان از لحاظ اخلاقی موضعی داشته باشند که با آگاهی به شرایطی که حزب رسیدن به توافقات سیاسی رسمی با احزاب دمکراتیک را جایز می‌شمارد . اکیداً مابین نمایندگان قابل اعتماد اپوزیسیون بورژوازی، یعنی دمکراتها حقیقی و لیبرال‌های کلاش تمايز قائل شوند ."

هر قدمی قدم‌های دیگری به دنبال می‌آورد . اضافه بر توافقات خوبی (که به موجب قطعنامه استاروره تنها توافقات مجازند)، در شهرهای مختلف توافقات محلی نیز پیدار شده‌اند . همراه توافقات رسمی، توافقات اخلاقی نیز پیدا شده‌اند . چنین به نظر رسید که اکنون پذیرفتن شفاهی "شرط توافق" و نیروی الزامی "اخلاقی" آنها، القاب "قابل اعتماد" و "دمکراتهای حقیقی" را نیز به دنبال خواهد داشت . در صورتیکه هر کوکی بخوبی می‌داند که بسیارند آن پیروان روده دراز زمستوو که جهت خاموش نگاهداشت سوسیال-دمکراتها به اظهار لفظی هربیانیه‌ای می‌پردازند و با توصل به قول شرف پیک رادیکال حتی سوسیالیست بودن خود را هم ادعای می‌کنند .

خیر، پرولتاریا هرگز به این بازی شعارها، اعلامیه‌ها، و توافقات کشانیده نخواهد شد . پرولتاریا هرگز فراموش نخواهد کرد که بورژوا-دمکراتها هیچگاه دمکراتها قابل اعتماد نخواهند شد . حمایت پرولتاریا از بورژوا-دمکراتها نه بر اساس معامله به منظور جلوگیری از ترس و رسیدن آنها و نه بر اساس اعتقاد به قابل اعتماد بودن آنهاست، بلکه براین اساس است که در کجا و تا چه اندازه به میازه واقعی علیه استبداد تن می‌دهند . یک چنین حمایتی در جهت رسیدن به اهداف اجتماعی-انقلابی مستقل پرولتاریا ضروری است .

۱- نارودیزم *Narodism*، خلق‌گرایی (از کلمه نارود به معنی خلق، گرایشی خرد -بورژوازی در روسیه بود که در دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن نوزدهم در میان روش‌نگران شکل گرفت . نارود نیک ها خواستار سرنگونی تزار و تقسیم زمین بین دهقانان بودند . آنها معتقد بودند که سرمایه داری در روسیه پدیده‌ای تصادفی است و هیچگونه چشم‌اندازی برای انسان‌آن وجود ندارد . از این‌رو، نیروی عده اند از این‌رویه را نه طبقه کارگر بلکه در حقانان می‌دانستند . آنها به منظور برانگیختن دهقانان به میازه علیه تزار و ترویج نظریات خود به روستاها رفتند . این حرکت تحت نام "رفتن به میان خلق" معروف شد . عنوان "narod نیک" نیز از همین جا پیدا شد .

۲- نارود نایا ولیا *Narodnaya Volya* به معنی آرمان خلق) یک جمعیت مخفی سیاسی بود که در سال ۱۸۷۹ پس از انتساب جمعیت نارود نیکی "زمیا ای ولیا" (زمین و آزادی) تشکیل گردید . نارود نایا ولیا هدف فوری خود را سرنگونی تزار قرار داده بود . در

۶- زستتوو Zemstvo نام تشکیلات حکومت‌های محلی (انجمن‌های محلی اکه در روسیه در سال ۱۸۶۴ بوجود آمدند) • این انجمن‌ها تحت تسلط اشراف و زمینداران لیبرال بودند و قدرتشان به امور صرفاً محلی از قبیل راه سازی، ساختن واداره، بیمارستان و مدارس ... محدود می‌شد • کنترل این سازمانها بدست حاکمین ایالت و وزارت کشور بود •

۷- ایسکرا Iskra (جرقه) - نام روزنامه‌ای که انتشار آن در ماه دسامبر ۱۹۰۰ آغاز شد و نخستین روزنامه سراسری مارکسیست‌های انقلابی روسیه بود • ایسکرا در خارج از کشور چاپ و مخفیانه در داخل روسیه پخش می‌شد • در بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ این نشریه در کار ایجاد حزب مستقل پرولتیری در روسیه نقش مهمی ایفا کرد • در نوامبر سال ۱۹۰۳، پس از کنگره دوم حزب کارگری سوسیال-دموکراتیک روسیه، ایسکرا به دست منشویکها افتاد از شماره ۵۶ به بعد) • برای مشخص نمودن ایسکرای سابق، ایسکرای منشویکی به ایسکرای نو معروف شد •

۸- اسووبوژد نیه Osvobozhdeniye (رهایی)- نام نشریه‌ای بود که به سردبیری استرووه Struve در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ در خارج از روسیه منتشر می‌شد • طرفداران این نشریه لیبرال‌هایی بودند که بعد از هسته مرکزی حزب کادت را تشکیل دادند •

برنامه‌این گروه خواست‌های "تشکیل مجلس دائمی نایندگان خلق" که بر اساس حق رأی همگانی انتخاب شده باشد و قدرت مقننه و مجریه را در دست داشته باشد، تقسیم اراضی بین دهستان، انتقال کارخانه‌ها به کارگران و اعطای آزادیهای دموکراتیک مطرح شده بود • اعضا نارود نایا ولیا شیوه عدّه‌بارزه را "اعدام انقلابی نایندگان استبداد" می‌دانستند و پس از قتل تزار الکساندر دوم (در سال ۱۸۸۱) پلیس تزاری توانست گروه را از بین ببرد •

۳- و • نام مستعار و پورونتسوف V.P.Vorontsov یکی از ایدئولوگی‌های لیبرال نارود بزم سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ •

۴- مارکسیزم قانونی - گرایشی در دهه آخر قرن نوزدهم میان روشنفکران بورژوا بین روسیه که در مخالفت با نارود نیکها و با تکیه به مارکسیزم به توجیه اکشاف سرمایه داری در روسیه پرداخته بودند • این گرایش احتساب ناپذیری و ضرورت انقلاب پرولتیری را منکر می‌شد •

۵- برنشتاين Eduard Bernstein یکی از رهبران بین الملل دوم که راه رسیدن به سوسیالیزم را از طریق تکامل تدریجی و اصلاح سرمایه داری می‌دید و منکر ضرورت انقلاب اجتماعی و تسخیر قدرت به دست پرولتاریا بود • روزالوکزا میورگ جزوی معروف خود، اصلاح بین انقلاب، را در در نظریات برنشتاين و طرفداران او در سوسیال-دموکراسی آلمان نوشت •

